

نوع مقاله: ترویجی

## بازخوانی حدیثی از «کافی» با مراجعه به نقل‌های دیگر آن حدیث

jamshidi@qabas.net

اسدالله جمشیدی / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۷

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵

### چکیده

در مواقع بسیاری یک حدیث از طرق گوناگون و با تعبیر کم و بیش متفاوت در منابع روایی نقل شده است. در این دسته از احادیث که تعداد آنها کم هم نیست، راه برای دستیابی به متن حدیث و فهم بهتر حدیث نیز هموارتر است. در این موارد، از جمله نکات لازم در فهم حدیث مراجعه به نقل‌های متفاوت یک حدیث در منابع گوناگون روایی است. مراجعه به نقل‌های گوناگون یک حدیث، محقق را در فهم صحیح مراد جدی از حدیث یاری می‌دهد. در مقاله پیش‌رو که به روش تحلیلی - انتقادی انجام گرفته، مفاد روایتی از کتاب شریف «کافی» با مراجعه به نقل‌های دیگر بررسی و کارآیی این قاعده در فهم صحیح حدیث و تشخیص مراد جدی آن نشان داده شده و معلوم گردید برداشت رایج از این حدیث با نقل‌های دیگر آن همخوان نبوده و بازنگری در این برداشت ضروری به نظر می‌رسد.

**کلیدواژه‌ها:** فهم حدیث، قواعد فهم حدیث، شیوه کشف مراد استعمالی، ضرورت توجه به نقل‌های گوناگون.

## مقدمه

آورده و چنین ترجمه کرده است: «آدمیزاد یا آسوده می‌شود یا از دستش آسوده می‌شوند؛ اما آسوده شده: پس آن بنده رستگار و درستکاری است که از رنج دنیا و آنچه از تکالیف بندگی بر اوست (به نظر می‌رسد این بخش به دقت ترجمه نشده است؛ اگر بخواهیم منطبق با برداشت رایج ترجمه کنیم، ترجمه دقیق این جمله «و ما کان فیه من العباده» چنین است: و از عبادتی که در آن است؛ نه از تکالیف بندگی که بر او است) به سوی آسایش ابدی و بهشت آخرت آرام می‌گیرد و اما آسوده کننده: آن انسان فاسقی است که دو فرشته نگهبان او و نوکر و خانواده و زمینی که بر آن راه می‌رفته از وجود او راحت می‌شوند» (انصاریان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۷۷).

در کتاب *تأویل دعائم الاسلام*، تألیف قاضی نعمان مؤلف *دعائم الاسلام*، توضیحی درباره این روایت آمده است. او درباره مرگ و توصیه به فراموش نکردن و لزوم کسب آمادگی برای آن؛ به روایت موردنظر در *دعائم*، که منطبق با نقل *کافی* است، استشهاد کرده و در بیان تأویل این روایت می‌گوید: مؤمنی که از یک درجه به درجه بالاتر صعود کند از هموم درجه قبل که در آن بوده، راحت گشته و عمل و عبادت درجه‌ای که در آن بوده بر وی سبک و سهل گشته است؛ زیرا صعوبت اعمال در ابتدای عمل احساس می‌شود و با تکرار و عادت سهل و آسان می‌گردد (قاضی نعمان، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱). به نظر می‌رسد که این تأویل هماهنگ با برداشت رایج از روایت فوق باشد.

او مدعی است که مفاد فرمایش امام صادق علیه السلام که وی مضمون آن را چنین نقل کرده: «من عمل عملاً من أعمال الخیر، فليدم عليه سنة»؛ عدم ترک عملی است که یک سال بر آن مداومت داشته؛ زیرا بعد از یک سال مداومت، سختی و مشقت عمل از بین رفته و عادی می‌شود. ایشان در ادامه بر ضرورت انجام فرائض دینی تا پایان عمر تأکید ورزیده و از تأویل ناروای کلمات برای رفع تکلیف برحذر می‌دارد. برخی بزرگان نیز در بیانات شفاهی خود برداشت رایج از روایت *کافی* را بیان داشته‌اند.

سؤال موردنظر در این نوشته این است که آیا برداشت یادشده از جمله «و ما کان فیه من العباده» صحیح است؟ روایتی که تا حدودی با برداشت رایج از روایت *کافی*، تناسب دارد، روایتی است که در باب مدح صبر نقل شده است. در منابع روایی شیعه و سنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است: «... قَالَ

بسیاری از سخنانی که از معصومان علیهم السلام برای ما نقل شده، فرمایشاتی است که ایشان برای جمعی از پیروان خویش مطرح کرده و معمولاً توسط افراد دارای صلاحیت در آن جمع به دیگران منتقل شده و گاه جمعی از ناقلان دست دوم، خود آن حدیث را برای جمعی دیگر نقل کرده‌اند. نتیجه این کار تعدد طرق دستیابی به حدیث و گاه تنوع واژگانی است که ناقلان برای بیان مفاد فرمایش معصومان علیهم السلام به کار می‌گرفتند. آن حجم از تعدد و تنوع برجای مانده تا دوران فراگیری نقل‌ها؛ برای محققان و حدیث‌پژوهان معتنم است. آیا توجه به این نقل‌ها در دستیابی به مقصود گوینده تأثیری دارد؟ این سؤال که پاسخ آن را به طور عملی در این مقاله خواهید خواند و به وضوح خواهید دید که مراجعه به نقل‌های متنوع یک حدیث چگونه راه فهم حدیث را هموار و ما را در دستیابی به مقصود گوینده مدد می‌رساند. یادآوری این نکته به جاست که حدیث مورد بحث در این مقاله تاکنون از این زاویه مورد بازنگری قرار نگرفته است.

## ۱. حدیث موضوع بحث

در کتاب شریف *کافی* این حدیث روایت شده است: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: مُسْتَرِيحٌ وَ مُسْتَرَاخٌ مِنْهُ، أَمَّا الْمُسْتَرِيحُ، فَالْعَبْدُ الصَّالِحُ، اسْتَرَاخَ مِنْ غَمِّ الدُّنْيَا، وَ مَا كَانَ فِيهِ مِنَ الْعِبَادَةِ إِلَى الرَّاحَةِ وَ نَعِيمِ الْآخِرَةِ. وَ أَمَّا الْمُسْتَرَاخُ مِنْهُ، فَالْفَاجِرُ، يَسْتَرِيحُ مِنْهُ مَلَكَاهُ اللَّذَّانِ يَحْفَظَانِ عَلَيْهِ، وَ خَادِمُهُ، وَ أَهْلُهُ، وَ الْأَرْضُ الَّتِي كَانَ يَمْشِي عَلَيْهَا» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ص ۶۲۴). همین نقل بدون بخش پایانی آن «اللَّذَّانِ يَحْفَظَانِ عَلَيْهِ، وَ خَادِمُهُ، وَ أَهْلُهُ، وَ الْأَرْضُ الَّتِي كَانَ يَمْشِي عَلَيْهَا» به طور مسند و با سندی مجزا در *الجعفریات* (ابن‌اشعث، بی‌تا، ص ۲۰۱) و به طور مرسل در *دعائم الاسلام* (قاضی نعمان، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۲۱) نقل شده است.

از بین شارحان احادیث، علامه مجلسی بخش پایانی روایت (آسایش یافتن زمینی که فاجر بر آن گام می‌نهد) را نیازمند توضیح دانسته و احتمالاتی را درباره آن مطرح کرده است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۴، ص ۲۴۸)؛ و ظاهراً بخش‌های دیگر روایت را بی‌نیاز از توضیح دانسته است. به نظر می‌رسد دیگر شارحان *کافی*، حدیث را بی‌نیاز از توضیح دانسته‌اند. آقای حسین انصاریان در شرح و ترجمه *صحیفه سجادیه* به مناسبتی نقل *کافی* از فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله را

خَلَاوَتَهَا مَعَ مَا يَجِدُ مِنْ حُبِّ الْمَالِ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۵۰۷).  
با توجه به عدم ملائمت‌های موجود بین تلقی رایج از روایت کافی با آنچه گذشت، به نظر می‌رسد بهترین راه برای فهم روایت دستیابی به مراد معصوم<sup>ع</sup> توجه به روایات مشابه باشد.

## ۲. ضرورت مراجعه به روایات مشابه

یکی از نکات مهم در فهم روایت مراجعه به نقل‌های مشابه آن، در منابع دیگر، به‌ویژه منابع هم‌عرض است. با مراجعه به آن منابع، با نقل‌های دیگری از روایتی که کلینی نقل کرده، مواجه می‌شویم که فاقد تعبیر نقل‌شده در کافی است و آن مفاد در قالب الفاظ دیگری نقل شده که می‌تواند ما را در فهم متن کافی مدد برساند. ابتدا به نقل‌های دیگر از این روایت توجه فرمایید:

۱. شیخ صدوق این روایت را چنین نقل کرده است: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ<sup>ع</sup> قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ<sup>ص</sup> النَّاسُ اثْنَانِ وَاحِدٌ أَرَاخٌ وَ آخَرُ اسْتَرَاخٌ فَأَمَّا الَّذِي اسْتَرَاخَ فَالْمُؤْمِنُ إِذَا مَاتَ اسْتَرَاخَ مِنَ الدُّنْيَا وَ بَلَائِهَا وَ أَمَّا الَّذِي أَرَاخَ فَالْكَافِرُ إِذَا مَاتَ أَرَاخَ الشَّجَرَ وَ الدُّوَابَّ وَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۹-۳۸).

۲. شیخ طوسی، با سندش خودش، چنین روایت می‌کند: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ<sup>ص</sup> «النَّاسُ اثْنَانِ: رَجُلٌ أَرَاخٌ وَ رَجُلٌ اسْتَرَاخٌ، فَالْمُؤْمِنُ اسْتَرَاخَ مِنَ الدُّنْيَا وَ تَعَبَهَا، وَ أَفْضَى إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ وَ كَرِيمِ ثَوَابِهِ، وَ أَمَّا الَّذِي أَرَاخَ فَالْفَاجِرُ أَرَاخَ مِنْهُ النَّاسُ وَ الشَّجَرَ وَ الدُّوَابَّ، وَ أَفْضَى إِلَى مَا قَدَّمَ» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۷۱).

در منابعی که با نقل به معنای روایت فوق مواجه هستیم نیز اثری دال بر برداشت رایج از روایت کافی دیده نمی‌شود. به روایت ذیل توجه فرمایید:

۳. محمدبن علی کراچکی از محدثان قرن پنجم، روایت فوق را چنین نقل می‌کند: «وَ قَالَ<sup>ص</sup>: النَّاسُ اثْنَانِ فَوَاحِدٌ اسْتَرَاخَ وَ آخَرُ أَرَاخَ فَأَمَّا الَّذِي اسْتَرَاخَ فَعَبِدُ أَطَاعَ اللَّهَ فِي حَيَاتِهِ ثُمَّ مَاتَ فَأَفْضَى إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ وَ نَعِيمِ مُعِيمٍ وَ أَمَّا الَّذِي أَرَاخَ فَعَبِدُ عَصَى اللَّهَ فِي حَيَاتِهِ ثُمَّ مَاتَ فَأَفْضَى إِلَى عِقَابٍ وَ عَذَابٍ وَ هَوَانَ أَلِيمٍ وَ لَا يَسْتَوِي مَنْ أَفْضَى إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ وَ مَنْ أَفْضَى إِلَى غَضَبِ اللَّهِ» (کراچکی، ۱۳۵۳، ص ۲۵).

مطلبی که در روایات گذشته با کلمه مؤمن و فاجر به آن اشاره شده بود، در این نقل به صورت توضیح آمده است.

سه نقل فوق همه از رسول خدا<sup>ص</sup> این روایت را نقل می‌کنند؛

رَسُولُ اللَّهِ<sup>ص</sup>: الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ، وَ صَبْرٌ عَنِ الْمُعْصِيَةِ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَرُدَّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثَمِائَةَ دَرَجَةٍ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتْمِائَةَ دَرَجَةٍ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَخُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ، وَ مَنْ صَبَرَ عَنِ الْمُعْصِيَةِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتْمِائَةَ دَرَجَةٍ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَخُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۲۳۶). این روایت در تحف العقول (ص ۲۰۶) از امیرمؤمنان علی<sup>ع</sup> روایت شده است. همین روایت با تفاوتی ناچیز در منابع اهل سنت (زمخشری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۹۳) به نقل از امیرمؤمنان علی<sup>ع</sup> نیز روایت شده است.

از این روایت بالملازمه فهمیده می‌شود که اطاعت از خداوند متعال با سختی همراه است و لذا نیازمند به صبر و مقاومت می‌باشد. ولی باید توجه داشت که این نکته همان‌طور که در روایت نیز واضح است، در اطاعت از هر فرمانی صدق می‌کند و اختصاص به عبادت به معنای خاص آن ندارد.

در فرمایشات امیرمؤمنان علی<sup>ع</sup> نیز گاه از سختی اطاعت و خوشی گناه سخن رفته است. حضرت به‌عنوان ششمین شرط برای تحقق استغفار فرموده: «السَّادِسُ أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلْمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَدَقَّتْهُ خَلَاوَةُ الْمُعْصِيَةِ» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۵۵۰) و بر ناخوشی ناشی از طاعت اشاره می‌فرماید.

مقصود از ذکر روایات فوق تذکر این نکته است که در منابع معتبر از خصوص لذت یا الم عبادت سخن به میان نیامده است.

البته در منابع غیرروایی مانند مجمع البیان فی تفسیر القرآن ذیل آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» این سخن به صورت مجهول از امام صادق<sup>ع</sup> نقل شده که «لَذَّةٌ مَا فِي النَّدَاءِ أزال تعب العبادة و العناء» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۹۰)؛ و در منابع بعد از او این سخن به نقل از این کتاب نقل شده است. قبل از طبرسی این سخن را طبرانی (م ۳۶۰) از امام صادق<sup>ع</sup> نقل کرده است (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۱، ص ۲۹۹).

و در منابع دست دوم روایی مانند تحف العقول در ضمن نقل وصایای حضرت عیسی<sup>ع</sup> نیز سخن از حلاوت و مرارت عبادت آمده است: «بِحَقِّ أَقُولُ لَكُمْ إِنَّهُ كَمَا يَنْظُرُ الْمَرِيضُ إِلَى طَيْبِ الطَّعَامِ فَلَا يَلْتَدُهُ مَعَ مَا يَجِدُهُ مِنْ شِدَّةِ الْوَجَعِ كَذَلِكَ صَاحِبُ الدُّنْيَا لَا يَلْتَدُ بِالْعِبَادَةِ وَ لَا يَجِدُ

اگرچه نقل‌ها از نظر لفظی قدری با هم متفاوت است، اما به وحدت معنایی آنها لطمه نمی‌زند.

این روایت در منابع اهل سنت نیز به طرق گوناگون از رسول خدا<sup>ﷺ</sup> نقل شده است. برای نمونه به موارد ذیل توجه فرمایید:

۱. «قال كنا مع رسول الله<sup>ﷺ</sup> جلوسا فی مجلس إذ مر بجنزة فقال رسول الله<sup>ﷺ</sup> مستريح ومستراح منه قال فقلنا یا رسول الله ما المستريح قال العبد المؤمن یستريح من نصب الدنيا وأذاها إلى رحمة الله قلنا فما المستراح منه قال العبد الفاجر یستريح منه العباد والبلاد والشجر والدواب» (احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۰۲-۳۰۳ و نیز، رک: بخاری، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۹۲؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۳۷۹؛ نسائی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۲۸؛ ابن‌حبان، ۴۱۴ق، ج ۷، ص ۲۸۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۵، ص ۶۷۵).

۲. قال: كنا مع رسول الله<sup>ﷺ</sup> یوما فمر علیه بجنزة فقال: مستريح أو مستراح منه، قال قلنا: یا رسول الله! ما مستريح ومستراح منه؟ قال: العبد الصالح یستريح من نصب الدنيا وهمها إلى رحمة الله، والعبد الفاجر یستريح منه العباد، والشجر، والدواب» (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۴۴۳؛ نیز، رک: احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۰۴).

۳. قال كنا جلوسا عند رسول الله<sup>ﷺ</sup> إذ طلعت جنزة فقال رسول الله<sup>ﷺ</sup> مستريح و مستراح منه المؤمن یموت فیستريح من أوصاب الدنيا (الوصب: المرض الملازم الدائم) و نصبها وأذاها والفاجر یموت فیستريح منه العباد والبلاد والشجر والدواب» (نسائی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۹۴۸).

در چند نقلی که گذشت اصلاً سخنی از خلاصی از سختی عبادت و حتی طاعت مطرح نیست. با توجه به جایگزین‌هایی که محدثان دیگر برای این عبارت «و ما كان فیہ من العباد» انتخاب کرده‌اند - تعابیر جایگزین در منابع شیعی چنین بود: خصال: استراح من الدُّنْیَا وَ بَلَاءِهَا؛ امالی: استراح من الدُّنْیَا وَ تَعَبِهَا؛ و در منابع سنی: مسند ابن حنبل: یستريح من نصب الدنيا وأذاها؛ المصنف: قال: یستريح من نصب الدنيا وهمها، سنن نسائی: یستريح من أوصاب الدنيا ونصبها وأذاها - با توجه به تعابیر جایگزین؛ انسان اطمینان حاصل می‌کند که مقصود از «و ما كان فیہ من العباد» چیزی غیر از برداشت رایج است و باید چیزی در ردیف گرفتاری‌های دنیوی باشد و لذا باید در برداشتمان از نقل کافی تجدیدنظر کنیم.

با این حدس که شاید ماده - ع، ب، د - دارای معنای دیگری باشد به کتاب‌های لغت مراجعه می‌کنیم.

در معجم مقاییس اللغة برای این ریشه (ع ب د) دو معنا بیان کرده و می‌گوید: «العین و الباء و الدال أصلان صحیحان، کأنهما متضادان، و [الأول] من ذینک الأصلین یدلُّ علی لین و ذلِّ، و الآخر علی شِدَّة و غَلْظ.» یکی از این دو معنای اصلی نرمی و فرمان‌پذیری و دیگری تندی و سختی می‌باشد. او بعد از بیان معنای اول، به توضیح معنای دوم پرداخته و به کاربردهای عرفی آن اشاره کرده و می‌گوید: یقال هذا ثوبٌ له عبْدَة، إذا كان صَفِيقاً قَوِيًّا؛ یعنی پارچه سخت و محکم. او در ادامه متعرض کاربردهای دیگر این ماده شده و از جمله به کلام امیرمؤمنان علی<sup>ؑ</sup> اشاره می‌کند که «ذُکِرَ عن علی<sup>ؑ</sup> أَنَّهُ قَالَ: «عَبِدْتُ فَصَمْتُ» أی أَيْفْتُ فَسَكْتُ.» و در ادامه کاربرد این ماده در معنای موردنظر را در اشعار، یادآور شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، مدخل عبد).

ابن‌درید در کتاب جمهرة اللغة بعد از اشاره به معنای دومی که در کلام ابن‌فارس آمده بود به نقل از ابو عبیدیه آیه شریفه «فَأَنَا أَوْلُ الْعَابِدِينَ» را (الأنفین الجاحدین) معنا کرده است. ابن‌درید به کاربرد این ماده در اشعار عرب اشاره کرده و می‌گوید: و منه قول الشاعر (طویل) أولئك قومٌ إن هَجَوْنی هَجَوْتَهُمْ و أَعْبَدْتُ أَنْ تُهَجِّیَ كَلِيبُ بدارِمٍ اینها کسانی هستند که اگر بد مرا بگویند من هم بد آنها را خواهم گفت و سخت است برای من که سگی کوچک در قبیله دارم، مورد تمسخر قرار گیرد.

و در ادامه می‌گوید: عرب‌ها در نامگذاری از این ماده استفاده کرده و افراد را با اسامی أَعْبَدُ و مَعْبُدًا و عَبِيدَةً و عَبْدًا و عَبَادَةً و عَبَادًا و عَبَادًا نامگذاری می‌کنند. او می‌گوید همه این موارد برگرفته از اصلی است که به معنای نرمی و فرمان‌پذیری است؛ جز کلمه «عِبَادَة» که برگرفته از اصلی است که به معنای سختی و درد است (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۲۲۹).

اشتقاق «عِبَادَة» از اصل ع ب د به معنای انف در دیگر کتاب‌های لغت نیز گزارش شده است: از جمله در المخصص می‌گوید: و عَبْدَةٌ و عَبْدَةٌ - كَلِّهَا مُشْتَقٌ مِنَ التَّذَلُّلِ الا عَبَادَةُ فَانَّهُ مِنَ الا نَفَقَةِ (ابن‌سیده، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۱۶۸).

در منبع لغوی دیگری آمده: [عَبْدٌ]: العَبْدُ: الأَنْفُ، یقال: عَبِدَ فهُوَ عَبِيدٌ و عابِد: کما یقال: حَذِرَ و حاذِرٌ؛ و در ادامه از کاربرد این ریشه در فرمایشات امیرمؤمنان علی<sup>ؑ</sup> شاهد آورده «فی الحدیث لَمَّا قیل لعلی: «إِنَّکَ أَعْنَتَ علی قتل عثمان، عَبِدَ و ضَمِدَ» هنگامی که به

بَابِ السَّمَاءِ فَيَقُولُ سُكَّانَهَا مَا أَطْيَبَ رَائِحَةَ هَذِهِ النَّفْسِ وَ كَلَّمَا صَعِدُوا بِهَا مِنْ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ قَالَ أَهْلُهَا مِثْلَ ذَلِكَ حَتَّى يُؤْتَى بِهَا إِلَى الْجَنَّةِ مَعَ أَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ فَتَسْتَرِيحُ مِنْ غَمِّ الدُّنْيَا وَ أَمَّا الْكَافِرُ فَتَأْتِيهِ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ فَيَقُولُونَ لِنَفْسِهِ أَخْرَجِي كَارِهَةً مَكْرُوهَةً إِلَى عَذَابِ اللَّهِ وَ نَكَالِهِ وَ رَبِّ عَلَيْكَ غَضَبَانُ» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۲).

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت، به نظر می‌رسد نقل جناب کلینی بازمانده زمان دوری است و از اصالت و ویژه‌های برخوردار است و متن‌های دیگر متن‌هایی هستند که به منظور تسهیل فهم مخاطبان و پیش‌گیری از بروز خطا در فهم به دلیل مهجور شدن معنای اصلی، نقل به معنا و به‌روزرسانی شده‌اند. این مورد نشان از درستی سخن برخی صاحب‌نظران است که کلینی را اصبط از دیگران (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۴۶۷-۴۶۸) و سخت‌گیرتر و پایبندتر نسبت به نقل به لفظ حدیث می‌دانند (پاکتچی، ۱۳۹۴، ص ۱۳۸) و نشان از میزان پایبندی وی به متن اصول اولیه حدیثی است. شواهد مطرح در کلام اهل لغت حاکی از آن است که این کاربرد برای ماده - عبد - تا اواخر دوره حکومت امیرمؤمنان علیؑ نیز دوام داشته و بعد از آن به فراموشی سپرده شده و کاربرد این ماده در معنای دیگر یعنی نرمی و فرمان‌پذیری غلبه یافته است. این مورد نشان از تطور واژگان در طول زمان و وجود فاصله زبانی میان عربی عصر نبوی و عربی مورد استفاده در اعصار ناقلان است (همان، ص ۱۶۶-۱۶۷)، که باید در فهم حدیث مورد توجه قرار گیرد.

امیرمؤمنانؑ گفته شد: شما به قتل عثمان کمک کردید، حضرت ناراحت و غضبناک شدند (حمیری، ۱۴۲۰ق، مدخل عبد). در کتاب‌های لغوی دیگر نیز به معنای غضب اشاره شده است؛ مانند (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۸۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۶۹؛ حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۴۳۴۵).

ابن‌منظور به کاربرد این ماده در کلام امیرمؤمنان علیؑ اشاره کرده و می‌گوید: «و فی حدیث علیؑ، رضی الله عنه، و قیل له: أنت أمرت بقتل عثمان أو أعتت علی قتله فَعَبِدَ وَ ضَمِدَ». و این سخن را چنین توضیح داده «أى غَضِبَ غَضَبَ أَنْفَةٍ» یعنی خشمگین شد بسان خشم فرد دردمند. او در ادامه به نقل دیگری از سخن امامؑ اشاره می‌کند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۷۰). این مطلب در *النهایه* (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۷۰) نیز آمده است.

با توجه به آنچه گذشت به نظر می‌رسد در روایت *کافی* کلمه «عبادة» را باید به ضم عین خواند و معنای آن نیز سختی و گرفتاری است و این ترجمه برای جمله موردنظر صحیح است: «خلاص می‌شود از درد و گرفتاری‌ای که در دنیا است».

معنایی که نویسنده از روایت *کافی* به ذهنش رسیده با مضمون روایات دیگر تأیید می‌شود و حال آنکه ما شاهد روایتی هماهنگ با برداشت رایج از این حدیث نیستیم و آنچه قاضی نعمان از امام صادقؑ نقل کرده و مدعی هم‌مضمونی آن با برداشت وی است، تمام نیست. *ابی‌نر* در روایتی وصایای رسول خداﷺ را چنین نقل می‌کند: «يَا أَبَا ذَرٍّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ وَ مَا أَصْبَحَ فِيهَا مُؤْمِنٌ إِلَّا حَزِينًا فَكَيْفَ لَا يَحْزَنُ الْمُؤْمِنُ وَ قَدْ أُوْعِدَهُ اللَّهُ جَلَّ تَسَاوُهُ أَنَّهُ وَارِدٌ جَهَنَّمَ وَ لَمْ يَعِدْهُ أَنَّهُ صَادِرٌ عَنْهَا وَ لِيَلْقَيْنَ أَمْرًا ضَاوًا وَ مُصِيبَاتٍ وَ أُمُورًا تَغِيظُهُ وَ لِيُظْلَمَنَّ فَلَا يَنْتَصِرُ يَنْتَعِي ثَوَابًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فَمَا يَزَالُ فِيهَا حَزِينًا حَتَّى يُفَارِقَهَا فَيَأْذَا فَارَقَهَا أَفْضَى إِلَى الرَّاحَةِ وَ الْكَرَامَةِ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۶، ص ۱۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، ص ۷۸). در این روایت موجبات هم و غم مؤمن را بیان می‌دارد و هیچ کدام رنگ و بویی هماهنگ با برداشت رایج از روایت *کافی* ندارند.

در روایت دیگری چنین آمده است: «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَضَرَهُ الْمَوْتُ جَاءَتْهُ إِلَيْهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَنِ بِحَرِيدَةٍ بَيْضَاءَ فَيَقُولُونَ لِنَفْسِهِ أَخْرَجِي رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً إِلَى رَوْحٍ وَ رِيحَانٍ وَ رَبِّ غَيْرِ غَضَبَانٍ فَتَخْرُجُ كَالطَّيِّبِ مِنَ الْمِسْكِ حَتَّى يَتَنَاوَلَهَا بَعْضٌ مِنْ بَعْضٍ فَيَنْتَهِي بِهَا إِلَى

کراچی، محمد بن علی، ١٣٥٣، *معدن الجواهر و ریاضة الخواطر*، تهران، المكتبة المرتضوية.  
 متقی هندی، علاء الدین، ١٤٠١ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال*، بیروت، مؤسسة الرسالة.  
 مجلسی، محمدباقر، ١٤٠٣ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.  
 \_\_\_\_\_، ١٤٠٤ق، *مرآة العقول*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.  
 محدث نوری، حسین، ١٤٠٨ق، *خاتمه مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البيت ع.  
 نسائی، احمد بن علی، بی تا، *السنن الکبری*، بیروت، دار الکتب العلمیه.

## ..... منابع

*نهج البلاغه*، ١٤١٤ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.  
 ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ١٣٦٧، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، قم، اسماعیلیان.  
 ابن اشعث، محمد بن محمد، بی تا، *الجعفریات (الأثعنیات)*، تهران، مكتبة النینوی الحدیثه.  
 ابن حبان، محمد، ١٤١٤ق، *صحیح ابن حبان*، بیروت، مؤسسة الرسالة.  
 ابن حنبل، احمد بن محمد، بی تا، *مسند الامام احمد بن حنبل*، بی جا، بی تا.  
 ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، ١٣٨٥ق، *دعائم الإسلام*، قم، مؤسسه آل البيت ع.  
 \_\_\_\_\_، بی تا، *تأویل الدعائم*، قاهره، دارالمعارف.  
 ابن درید، محمد بن حسن، ١٩٨٨م، *جمهرة اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین.  
 ابن سیده، علی بن اسماعیل، *المختص*، بیروت، دارالکتب العلمیه.  
 ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ١٣٦٣، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین.  
 ابن فارس، احمد بن، ١٤٠٤ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.  
 ابن منظور، محمد بن مکرم، ١٤١٤، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر.  
 انصاریان، حسین، ١٣٨٣، *تفسیر و شرح صحیفه سجادیه*، قم، دارالعرفان.  
 بخاری، محمد بن اسماعیل، بی تا، *صحیح البخاری*، مصر، وزارة الاوقاف.  
 بیهقی، ابوبکر، ١٤٢٤ق، *السنن الکبری*، ط سوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.  
 پاکتچی، احمد، ١٣٩٣، *فقه الحدیث: مباحث نقل به معنا*، تهران، دانشگاه امام صادق ع.  
 حمیری، نشوان بن سعید، ١٤٢٠ق، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام*، دمشق، دار الفکر.  
 دیلمی، حسن بن محمد، ١٤١٢ق، *ارشاد القلوب إلى الصواب*، قم، شریف الرضی.  
 زمخشری، محمود بن عمر، ١٤١٢ق، *ربیع الأبرار و نصوص الأخبار*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.  
 صدوق، محمد بن علی، ١٣٦٢، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.  
 صنعانی، ابوبکر عبدالرزاق، ١٤٠٣ق، *المصنف*، بیروت، المجلس العلمی.  
 طبرانی، سلیمان بن احمد، ٢٠٠٨م، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*، اردن، دارالکتب الثقافی.  
 طبرسی، فضل بن حسن، ١٣٧٢، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو.  
 طوسی، محمد بن حسن، ١٤١٤ق، *الأمالی*، قم، دار الثقافة.  
 عسکری، حسن بن عبدالله، ١٤٠٠ق، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دارالآفاق الجدیدة.  
 فیض کاشانی، ملا محسن، ١٤٠٦ق، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی ع.  
 فیومی، احمد بن محمد، ١٤١٤ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم، هجرت.  
 کلینی، محمد بن یعقوب، ١٤٢٩ق، *الکافی*، قم، دار الحدیث.